

بررسی عرفان های نوظهور از دیدگاه فقه امامیه

مرضیه شفیعی^۱

فائزه مقتدایی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶

چکیده

در جهان امروزی، ارضای کاذب معنویت خواهی بشر به وسیله ی عرفانهای دروغین رو به گسترش است. پژوهش حاضر با هدف بررسی فقهی عرفان های نوظهور از دیدگاه فقه امامیه انجام شده است. در این پژوهش که با روش توصیفی- تحلیلی انجام شد، ضمن معرفی عرفان های نوظهور، به بررسی فقهی و روشهای مقابله با این جریان ها پرداخته شد. یافته های پژوهش حاکی از آن بود که بعضی عرفان های نوظهور با اعتقاد به مظاهر کفر و الحادی همچون حلول و تناسخ و تفویض و اباحی گری و انکار برخی اصول و فروع اسلام، به ستیزه با دین برخاسته اند. بعضی جریانهای عرفانی نوظهور، بر خلاف عرفان واقعی با روش های غلط، انسان را به جای رساندن به حقیقت عالم و خدای هستی، به امور دنیوی و خیالی سرگرم می کند. بر اساس نظر مشهور فقهای مشهور امامیه، جواز شرعی برای فعالیت عرفان های نوظهور وجود ندارد. مبانی مبارزه با عرفان های نوظهور نیز احکام «افساد فی الارض»، «ارتداد»، «بدعت» در قرآن کریم و از سیره نبی اعظم (ص) و ائمه معصومین (ع) الهام می گیرد. همچنین از منظر احکام حقوقی، شامل حقوق موضوعه می باشند.

واژگان کلیدی: عرفان های نوظهور، عرفان ناب، افساد فی الارض، ارتداد، بدعت

^۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

^۲. عضو هیات علمی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۱) مقدمه

فرهنگ ها و اقوام و کشورهای گوناگون، از گذشته به «عرفان» توجه نموده اند و در تمام ادیان نیز انگیزه های عرفانی بر اساس حرکت انسانها به سمت تعالی معنوی، بسیار به چشم می خورد: ولی مفهومش این نیست که هر معرفت عرفانی، از ریشه دینی برخوردار است و یا نشأت گرفته از وحی می باشد. به همین سبب، پیشینه عرفان به گذشته های دور و حتی به زمان آغاز آفرینش انسان مربوط می شود: بدین مفهوم که خداوند از همان نخست، زمینه های به دست آوردن انواع معرفت را در انسان پایه گذاری نموده است.

از سویی، عصر حاضر، به عنوان عصر معنویت خواهی نامگذاری شده است و در تمام ملت های بشری علائمی روشن از سوگیری به سمت معنویت گرایی نوظهور به چشم می خورد. این وضعیت از یک طرف فرصتی مناسب و ویژه در اختیار حامیان معنویت خواهی حقیقی و مبلغان اسلام ناب جهت ارائه نمودن نسخه واقعی هدایت الهی قرار می دهد، اما از سوی دیگر، به عنوان یک تهدید بسیار جدی و خطرناک، علیه معنویت خواهی اسلامی محسوب می شود. در طی تاریخ، افرادی آمدند که این نعمت الهی را به صورت درست در خویش پرورش داده، به صورت یک گروه ویژه با عنوان «عارف» در آمدند. در سمت مقابل، گروهی از این موهبت خداوند سوء استفاده نموده، شکل غلط آن را در خویش پرورش دادند و «عرفان های دروغین و نوظهور» را ایجاد کردند.

به زعم آیت الله محمدتقی مصباح (۱۳۹۴)، عرفان حقیقی شناخت بهتر خداوند است، این همان عرفان نابی است که امیر مؤمنان فعال در تبیین نخستین ویژگی شیعیان واقعی، آنان را متصف بدان می دانند و می فرمایند: «هُمُ الْعَارِفُونَ بِاللَّهِ». در حقیقت، این وصف جامع و برآیند دیگر ویژگی های شیعیان حقیقی است و دیگر اوصاف، لوازم این وصف به شمار می آیند. آن چیزی که تحت عنوان عرفان های نوظهور مشاهده می شود، انکار خدا، مقابله با وحی و گزیر از شریعت می باشد.

کثرت و تعدد مکتب های انحرافی و عرفان های نوظهور که به عقیده بعضی بیش از ۴۵۰۰ مکتب و فرقه و جریان هستند سبب درگیری دائم در میان آنهاست، بعلاوه ملت ها را به گروه های متعددی تقسیم می کند و مسأله وحدت ملت ها را که همیشه برای سیاست مداران دنیاپرست کابوسی بوده است به هم می زند (زرقی، خالقی و وقلعه نوعی، ۱۳۹۷: ۱۲). عامل دیگر، ناتوان ماندن در پاسخ به شبهاتی است که برای مذاهب آسمانی مطرح می شود و رسوخ شک و تردید در دل های گروهی، که سبب شده آن ها از این ادیان سرخورده شوند و سراغ عرفان های نوظهوری بروند که آن ها را بدون توجه به این شبهات ظاهراً سیراب می کند و کوتاهی کردن جمعی از علمای مذهب در ارائه مکتب عرفانی صحیح که با تعلیمات انبیای الهی به ویژه با تعلیمات پیامبر اسلام (صل الله علیه و آله) می سازد سبب بازار گرمی عرفان های نوظهور شده است.

از جمله پژوهش های انجام شده در زمینه موضوع پژوهش حاضر، می توان به مطالعه زرگرزاد (۱۳۹۵) اشاره نمود که نشان داد خطر ارضاشدن کاذب معنویت خواهی بشر، از طریق عرفان های نوظهور به مراتب بیشتر از

نبود معنویت می باشد. «پلورالیسم» و «اومانیسیم» و «سکولاریسم» از مبانی یا محصولات مدرنیته به شمار می روند که در عرفان های نوظهور به شکل صریح یا ضمنی تایید شده اند. عرفان های نوظهور غربی فعال در ایران با اعتقاد به مظاهر کفر و الحادی مانند حلول و تناسخ و تفویض و اباحی گری و انکار بعضی اصول و فروع دین مقدس اسلام به جنگ با دین اسلام برخاسته اند. یافته های پژوهش انواری (۱۳۹۲) حاکی از آن بود که عطش فطری نسبت به معنویت و عدم ارضاء آن، عدم آگاهی از نکات انحرافی موجود در عرفانهای نوظهور، تبلیغ عدم نیاز به شریعت و ترویج اباحی گری در آثار کوئلیو و همچنین پلورالیسم فرهنگی و دینی به عنوان برخی زمینه های معرفتی ورود و گسترش اینگونه آثار مطرح می باشد. همچنین رحیمی و صالحی (۱۳۹۱) به این نتیجه دست یافتند که معنویت های جدید، جاذبه های فریبنده و ادبیاتی ساده دارند که ظاهراً شبیه حق هستند، ولی مبانی آنها سست و مبتنی بر عقل گریزی، نفی شریعت، اومانیسیم، جاه طلبی و مانند آن می باشد. در برابر آن، عرفان ناب اسلامی نشأت گرفته از وحی و مبتنی بر آموزه های قرآن و اصولی مانند کرامت انسان، توحید، شریعت و ولایت مداری می باشد.

افزایش تعداد عرفان های نوظهور، و گسترش فعالیت این فرقه های دروغین و همچنین عدم آگاهی مردم از اهداف آن ها، می تواند موجب بروز مشکلات متعددی شود و مسیر حرکت عرفان حقیقی را با اختلال مواجه کند. از طرفی مبارزه با عرفان های نوظهور درک ویژه ای از فقه می خواهد و بررسی دیدگاه های فقهی می تواند در تشخیص عرفان حقیقی از عرفان نوظهور و جلوگیری از نشر این فرقه های دروغین کمک نماید، محقق در این پژوهش سعی دارد ضمن بررسی نظرات فقهای امامیه از منابع فقهی شیعه اعم از قرآن، حدیث، اجماع و عقل، قول مشهور فقها را در این زمینه شناسایی نماید و به این سوالات اساسی پاسخ دهد که تفاوت عرفان نوظهور با عرفان حقیقی در چیست؟ دیدگاه های مشهور فقهای امامیه در زمینه عرفان های نوظهور چیست؟ و مبانی مبارزه با عرفان های نوظهور کدامند؟

۲) مفهوم عرفان و انواع آن

عرفان در لغت و در مفهوم عام، وقوف به دلایل و رموز چیزی در مقابل علم سطحی است و یافتن اشیا به طریق کشف و شهود می باشد (عمید، ۱۳۹۱، ۸۳۳)، راغب عرفان را «شناخت» معنی کرده است. «المَعْرِفَةُ وَالْعِرْفَانُ: إِدْرَاكُ الشَّيْءِ بِتَفَكُّرٍ... وَيُضَادُّهُ الْإِنْكَارُ وَيُقَالُ: فَلَانٌ يَعْرِفُ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا يُقَالُ: يَعْلَمُ اللَّهُ...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۰: ۳۳۱). ابن اثیر عرفان را مخالف گمراهی می داند «فَإِنْ جَاءَ مَنْ يَعْتَرِفُهَا يُقَالُ: عَرَفَ فَلَانَ الضَّالَّةَ: أَيْ ذَكَرَهَا وَطَلَّبَ مَنْ يَعْرِفُهَا فَجَاءَ رَجُلٌ يَعْتَرِفُهَا» (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۳: ۲۱۷).

آیت الله جوادی آملی در تعریف اصطلاحی عرفان می گویند: عارف یعنی توجه مستمر درونی و فکری کسی که به طرف قله می رود، به منظور تابش نور باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۳۵)، دیدگاه داوود قیصری (۷۵۱ ه.ق) عرفان عبارت است از معرفت به خدای سبحان از جهت اسماء و صفات و ظاهر و احوال و مبدأ و معاد و حقایق عالم و چگونگی بازگشت آنها به یک حقیقت که همان ذات احدیت می باشد

اصطلاح «عرفان نظری» و «عرفان عملی» از شایع ترین اصطلاحاتی است که در زمینه ی عرفان، مورد توجه قرار گرفته است. (مطهری، ۱۳۶۷:۸۳). عرفان عملی به مجموعه دستورها و قواعد معطوف به اعمال و احوال قلبی (ریاضت ها) در قالب منازل و مقامات که تبعیت از آنها به حضور کمال نهایی انسان (توحید و مقام فنا و مشاهده حق می انجامد، اطلاق می گردد (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ۳۳). آنچه در تعریف علم عرفان نظری گفته می شود، عبارت است از ترجمه و تعبیر حقایق و معارف توحیدی یعنی وحدت شخصی وجود و لوازم آن که عارف از راه شهود در نهایی ترین مرحله ی آن به دست آورده باشد که معمولاً در ریاضت و عشق این شهود حاصل می شود.

۳) اهداف و ویژگی های عرفان های نوظهور

هدف اصلی عرفان های نوظهور الزاماً نزدیکی و محبت خداوند نبوده و اهدافی مانند عشق، شادی و آرامش جای آن را گرفته است، با این حال عواملی مانند ترویج تکثرگرایی دینی، مرید پروری، ایجاد پایگاه معرفی عشق به عنوان هدف، توجه به درون و اخلاق، توجه به مسائل جنسی و... ویژگی های کم و بیش مشترک میان آنهاست. مهم ترین اهداف عرفان های نوظهور عبارتند از: مقابله با گسترش معنویت دینی و مقابله با اسلام و نظام اسلامی (چشمه نور-پوریانی، ۱۳۹۳: ۴).

از مهم ترین ویژگی های عرفان های نوظهور می توان به موارد ذیل اشاره نمود: بهره گیری از قوانین افراطی و متناقض، داشتن زبان و سیستم ارزشی متفاوت، انکار واقعیت و ایجاد توهم، بی ارزش جلوه دادن تمام دانش ها، بردگی اعضا، داشتن ریشه آن سوی مرزها، نفی دین سابق افراد جذب شده، اختلاط جنسیتی و ترور شخصیتی درون گروهی و استفاده از روشهای کنترل ذهنی برای جذب. همچنین اوصاف شخصیتی رهبران آن عرفان های نوظهور به شرح ذیل می باشد؛ اختلال روانی، خود کم بینی، افراط و تفریط و داشتن تعهد و وفاداری کامل اعضا به فرقه و سر کرده آن.

از سوی دیگر از جمله روش یارگیری فرقه های انحرافی می توان به فریب اعضا، تکرار و اصرار، تشنه سازی افراد از طریق روشهای روانشناختی، استفاده از شعار اغوا کننده، استفاده از علوم غریبه و خرافات و استفاده از روشهای غیر اخلاقی و نقاط ضعف افراد اشاره نمود.

۴) عرفان های نوظهور در ایران

از عوامل اصلی گرایش به عرفان های نوظهور در ایران می توان به اختلاط میان دین و حکومت، فرهنگ غرب زدگی، جبران خلأ دین و هم رنگ شدن با دیگران و فشارهای اقتصادی، روانی، خانوادگی و غیره اشاره نمود. در یک دسته بندی کلی می توان عرفانها و معنویت خواهی نوظهور فعال در ایران را بر مبنای نگرش اعتقادی، اهداف و خاستگاه پیدایش و نوع عملکرد فرقه ها و جریانات معنوی شکل گرفته و فعال در ایران به چندین دسته تقسیم کرد:

(۱) فرقه ها و عرفان های مذهبی - اسلامی (متأثر از اسلام)

- ۲) عرفانهای شرقی (فرقه های هندی و بودایی)
- ۳) عرفانهای غربی (عرفانهای سرخپوستی و آمریکایی)
- ۴) عرفان ها و فرقه های متأثر از مسیحیت (مسیحیت تبشیری و اوئجلیست)
- ۵) فرقه ها و عرفانهای یهود (عرفان کابالا)
- ۶) فرقه ها و عرفانهای نوظهور درمانی و فراشناختی (عرفان حلقه)
- ۷) فرقه های شیطانی و مرموز که از لحاظ عملکرد و تفکرات الحادی مانند عرفانهای نوظهور است ، ولی از فرقه های ضاله محسوب می شود ، نه عرفان های نوظهور لیکن از حیث اهمیت و نوظهور بودن مورد بررسی قرار می گیرد.
- ۸) گروهکها و فرقه های معارض و خشنی مانند گروهک منافقین ، جند الشیطان ، پژاک و جریانات انحرافی همچون فرقه ابر آگاهی ، فرقه رائلین و...

۵) نوع برخورد آئمه (ع) با اندیشه های انحرافی

در این بخش، برخورد رسول خدا (ص)، امام علی (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) با منحرفین مورد بررسی قرار می گیرد.

۵-۱) برخورد رسول خدا با منحرفین

ظهور و پیدایش این جریانات انحرافی توسط پیامبر (ص) پیش بینی شده بود. پیامبر (ص) فرموده اند: «قبل از رستخیز گروهی از اتمم به نام صوفیه ظاهر میشوند که از من نیستند، آنان یهود امت من اند. برای گفتن ذکر، حلقه می زنند و صدایشان را به گفتن آن بلند می کنند: بر این تصورند که راه نیکان را می پویند در صورتیکه از کفار گمراه تر و اهل آتش دوزخ اند سخنان افراد نیک کردار را بر زبان می آورند ولی در کردار چون فاسقان و فاجراند. با علما در ستیزند و از ایمان برخوردار نیستند. از انجام کارهای خود خرسندند با اینکه اعمال آنها جز خستگی سودی برایشان ندارد» (قمی، ۱۴۲۳: ۵: ۲۰۰). حضرت در یکی از سخنان گهربارشان خطاب به علی (ع) فرمودند: «ای علی! پس از من اتمم از جهت نوع نگرش درباره شخصیت تو سه گروه خواهند شد: جمعی شیعیان تو هستند و آنان مؤمنانند. گروهی دشمنان تو خواهند بود و آنان پیروان شک و تردید هستند و دسته ای از آنان درباره تو غلو و افراط خواهند کرد و آنان منکران خدایند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۶۵)، حدیث معروفی که از رسول خدا با عبارت های متفاوت روایت شده که همواره در هر نسلی و در هر عصری مردانی به دفاع از حق و نفی بدعت ها و زدودن تحریفها و پیرایه ها از پیکره دین قیام می کنند که این خبر دادن از موضع متعهدانه علمای زبده و مذهب است از جمله این روایت که: «حَمِلَ هَذَا الدِّينَ فِي كُلِّ قَرْنٍ عَدُولٌ يَنْفُونَ عَنْهُ تَأْوِيلَ الْمُبْطِلِينَ، وَ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ، وَ انْتِحَالَ الْجَاهِلِينَ، كَمَا يَنْفَى الْكَبِيرُ خُبْتَ الْحَدِيدِ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶۳)

۵-۲) برخورد امام علی علیه السلام با منحرفین

اندیشه های انحرافی در دوران خلافت امیرالمؤمنین (ع) بروز محسوسی یافت. حضرت علی (ع) گروهی از غالیان را در آتش انداخت در این زمینه روایات متعددی مربوط به افراد متعدد است که نشانگر تحقق این امر است که گروهی در ماه مبارک رمضان روزه نمی گرفتند، وقتی که با اعتراض علی (ع) رو به رو شدند: گفتند «أنت أنت [یعنی تو خدائی]» حضرت آنان را در آتش افکند این اندیشه یک سال یا در این حدود پنهان ماند. سپس عبدالله بن سبا که مردی یهودی و متظاهر به اسلام بود، بعد از مرگ امیرالمؤمنین آنرا اظهار کرد و گروهی از وی پیروی کردند که سبائیه نامیده شدند و گفتند علی نمرده و او در آسمان است و رعد و برق صدای اوست و به آن سلام میکردند (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۲۰). حضرت در براءت از غلات فرمودند: «بارالها! من از گزافه گویان دوری و براءت می جویم: مانند دوری جستن عیسی بن مریم از نصارا بارالها! آنان را برای همیشه ذلیل گردان و هیچ یک از آنان را یاری منما» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۸۴)

۳-۵) برخورد امام باقر علیه السلام با منحرفین

«کلینی» به سند معتبر از «سدیر صیرفی» روایت کرده است: «من روزی از مسجد بیرون می آمدم و امام باقر علیه السلام داخل مسجد می شد دست مرا گرفت رو به کعبه کرد و فرمود: ای سدیر! مردم مأمور شدند از جانب خداوند که بیایند و این خانه را طواف کنند و به نزد ما آیند و ولایت خود را بر ما عرضه نمایند»، سپس فرمود: ای سدیر! می خواهی کسانی را که مردم را از دین خدا جلوگیری می دهند به تو نشان دهم؟»، آنگاه به ابوحنیفه و سفیان که در مسجد حلقه زده بودند نگرست و فرمود: «اینها هستند که بدون هدایت از جانب خدا و سندی آشکار از دین خدا جلوگیری می کنند اگر این پلیدان در خانه های خود بنشینند و مردم را گمراه نکنند مردم به سوی ما می آیند و ما ایشان را از جانب خدا و رسول خبر می دهیم» در این روایت از «سفیان ثوری» (۱۶۱هجری) که از سران صوفیه محسوب می شده به شدت انتقاد شده است و ضمناً امام باقر علیه السلام در این حدیث به خطر آن دو نفر که سمبل دو جریان و حرکت آن زمان بودند و دستگاه خلافت آنها را در مقابل خاندان رسالت تراشیده بود اشاره کرده است (کلینی، ۱۴۲۹: ۳۹۲). «ابو منصور عجلی»، ملقب به «کسف» از غالیان مشهور در اوایل سده ۲ ق - ۸ م هم ظهور کرد. پیروانش به «منصوریه» شهرت داشتند. ابو منصور با تبلیغ عقیده «اباحیه»، برای پیروانش جمیع محارم را حلال می شمرد و واجبات و فرائض را از آنان ساقط می دانست. وی اصحابش را به کشتن غافلگیرانه مخالفان فرا می خواند و منصوریه بر این باور بود که اگر کسی از آنان ۴۰ نفر از مخالفان را بکشد بهشتی است. وی که خود را وابسته به امام باقر معرفی می کرد ولی از جانب آن حضرت طرد شد و امام از وی تبری جست. اما بعد از وفات امام باقر (ع) مدعی شد که امامت به وی منتقل شده و گروهی در کوفه وی را پیروی کردند (شهرستانی، ۵۴۸ ق: ۲۰۹).

۴-۵) برخورد امام صادق علیه السلام با منحرفین

در دوران امامت امام صادق (ع) گروه های زیادی با آراء و اندیشه های انحرافی از غلات و صوفیه و مکاتب مادی به وجود آمدند. از جمله فعالیت های فرهنگی امام صادق (ع) مبارزه با افکار الحادی و اندیشه های مادی

گری بود. از قبیل بیانات و رهنمودهای کلی در زمینه مسائل اعتقادی به ویژه مسائل مربوط به توحید مباحثات و مناظرات رسمی با سران گروه های الحادی و سران مادی گرانی مثل ابن ابی العوجاء ابن مقفع، زندیق مصری به نام عبدالملک و... به برخوردهای موردی و مبارزه با تفکر زندیقان و مادی گرایان پرداخته و از اصول و مبانی اعتقادی مکتب تشیع پاسداری کردند (قمی، ۱۳۵۲: ۲۸۵).

امام صادق (ع) درباره آنان می فرماید: «خدا و پیامبرش نیز از ایشان بیزارند». آنان با آیین من و پدرانم رابطه ای ندارند. امام صادق (ع) در برخورد حضوری با سران صوفیه ایشان را به اشتباه و انحراف خود توجه داده نصیحت و ارشادشان می فرمود. نمونه بارز آن گفتگویی است که میان آن حضرت و سفیان ثوری در همین رابطه رخ داده و موجب شکست و سرافکنندگی وی شده است (طوسی، ۱۴۱۴: ۳۰۰).

امام صادق (ع) در خطاب به یکی از یاران خود فرمودند: ای مصادف «اگر عیسی (ع) در خصوص آنچه نصارا درباره او می گفتند سکوت می کرد سزاوار بود خداوند شنوایی و بینایی اش را از او بگیرد و اگر من درباره ابوالخطاب سکوت کنم سزاوار است خداوند همین بلا را بر سرم آورد» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۹۹)، ابو الخطاب کسی بود که مدعی نبوت و الوهیت ائمه اطهار (ع) بود، سپس ادعای الوهیت خویش را مطرح کرد وی خود را امام دانسته (شهرستانی، ۵۴۸ ق: ۲۱۰)، و سپس مدعی نبوت و رسالت خود شد و حتی خود را در زمره ملائکه و فرستاده ای به سوی زمینیان و حجت بر آنها معرفی کرد (اشعری قمی، ۱۳۶۰: ۵۱). وی که اباحی گری می کرد، مدعی بود امام صادق علیه السلام به او فرموده است وقتی به حق رسیدی هر کاری می خواهی انجام بده، او می گفت: هر کس امام را بشناسد هر چه بر وی حرام بوده است حلال می شود (قاضی نعمان، ۱۳۸۳: ۵۰). وی مدعی بود هر یک از عبادات دارای باطنی است و خداوند بر اولیای خویش خواص و کسانی که ائمه اطهار (ع) و ابواب را بشناسند نماز و زکات و سایر امور را واجب نکرده و هیچ چیز را بر آنان حرام نکرده است و حتی نکاح مادران و خواهران را برایشان مباح کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۲۸).

۶) سیر تاریخی اندیشه های انحرافی فرقه های ضاله و احکام صادره توسط فقها

اندیشه های انحرافی فرقه های ضاله و احکام صادره توسط فقها در سیر تاریخ به شرح ذیل می باشد.

۶-۱) اعتقاد به الوهیت و نبوت در فرقه های ضاله پیشین

یکی از اندیشه های انحرافی برخی از فرق ضاله پیشین این است که ائمه معصوم را فرزندان و دوستان خدا (ابناء الله و احبائه می دانستند (شهرستانی، ۵۴۸ ق)، فرق ضاله به نبوت ائمه معصوم علیه السلام، حلول روح خداوند در اشخاص، الوهیت ائمه اطهار علیه السلام و به ویژه الوهیت امام جعفر صادق علیه السلام اعتقاد داشتند (نوبختی، ۱۴۰۴: ۴۲۲). الوهیت پیامبر و امامان فقط به یکی از این جهات است که آنها مانند خدا معبودند یا خداوند در آنان حلول کرده و یا با آنان متحد شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۴۶).

۶-۲) اعتقاد به تناسخ و انکار قیامت

انتقال ارواح از بدن های مادی به بدنهای مادی دیگر به هنگام مرگ و یا انتقال نفس از بدن عنصری یا طبیعی به بدنی غیر اولی «تناسخ» نامیده می شود (ملاصدرا، ۱۳۶۹: ۴). یکی از اندیشه های انحرافی این بود که برخی از ایشان انکار قیامت می کردند، همین مطالب موجب اعتراض عده ای از فقها شده و زبان و قلم بر تکفیر قائلان آن گشوده اند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۰۸)، یکی از اندیشه های انحرافی در فرق ضاله قول به اشباح و اظلال بود: بدین معنی که ارواح قبل از خلقت آدم به صورت شبیح ها و سایه ها وجود داشتند. آنان حدیثی از حضرت علی(ع) نقل می کنند که ما ظلال و سایه هایی بودیم بر طرف راست عرش. شیخ مفید معتقد است معنای حدیث (بر فرض صحت) طبق آنچه اصحاب تناسخ گفته اند نیست که ارواح ذوات فعال و مأمور بوده اند و در عالم ذر خلق شده و دارای شناخت، تعقل فهم و نطق بوده اند. پس خداوند اجسام را خلق کرده و آنان وارد بر اجسام شده اند بلکه خداوند ارواح را قبل از ایجاد اجساد، در علم خود مقدر کرده، آنگاه خداوند اجساد را ایجاد کرده و سپس ارواح را برای آنها ایجاد نموده است. پس خلقت ارواح قبل از اجساد خلقت تقدیری در علم الهی است. شیخ مفید اخبار مربوط به عالم ذر را توجیه می کند و اعتقاد مربوط به ظلال و سایه را مربوط به اهل تناسخ می داند و فرد معتقد به آنرا گمراه می داند (مفید، ۱۴۱۳: ۲۰۹).

۶-۳) اعتقاد به بقاء پیامبر و امامان در فرقه های ضاله پیشین

این عقیده را برای اولین بار در اسلام عمر بن خطاب مطرح کرد. او مرگ پیامبر را منکر شد و گفت: «از هر کس بشنوم که بگوید پیامبر مرده است با این شمشیرم او را می کشم و پیامبر نمی میرد تا خداوند منافقین را به هلاکت برساند» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۴۰)

شیخ مفید علیه الرحمه این نظر را اساس تفکر غلات محمدیه می داند و معتقد است که عمر برای اولین بار آن را مطرح کرده و اولین خلاف بعد از رسول خدا(ص) سخن عمر بن خطاب است (مفید، ۱۴۱۴: ۲۴۱)، سبائیه منکر رحلت امیرالمؤمنین هستند و ادعای حیات و بقاء وی را دارند (شهرستانی، ۵۴۸: ق: ۱۳۱). شیخ مفید به این گروه اشاره داشته و عقیده آنان را باطل می داند (فیض کاشانی ۱۴۰۶: ۱۶۶۷).

۶-۴) اعتقاد به حلول در فرقه های ضاله پیشین

از عقائد باطل فرقه های ضاله پیشین همچون «غلات» اعتقاد به حلول حق در پیامبر و امامان و یا منتسبان به آنان بوده است. فرقه حلاجیه معتقد به حلول و تجلی حق در افراد و اشخاص می باشد. عالمان شیعه با عقائد حلاجیه به مبارزه پرداختند و شیخ مفید در کتاب «مسائل صاغانیه» آنان را جزو باطل گریان معروف به فسق و خارج از ایمان می داند (مفید، ۵۴۸: ۵۸).

۶-۵) اعتقاد به اباحی گری در فرقه های ضاله پیشین

اباحی گری از دیگر عقاید باطل فرقه های ضاله پیشین همچون «غلات» بود. آنان با آزاد گذاشتن افراد در ترک واجبات و ارتکاب محرمات زمینه را برای جذب افراد فاسد فراهم می کردند و هیچ عملی را واجب و هیچ

دستوری را حرام نمی دانسته اند. رهبر غلات مدعی بود امام صادق (ع) به او فرموده است «وقتی به حق رسیدی، هر کاری می خواهی انجام بده» (صدوق، ۱۳۷۹: ۳۸۸)، همچنین می گفت «هر کس امام را بشناسد هر چه بروی حرام بوده است حلال می شود» (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق: ۵۰۰) و مدعی بود خداوند بر اولیای خویش خواص و کسانی که ائمه اطهار علیه السلام و ابواب را بشناسند، نماز و زکات و سایر امور را بر او واجب نکرده است و هیچ چیز را بر آنان حرام نکرده و حتی نکاح مادران و خواهران را بر ایشان مباح کرده است (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ۲۸۸). در نقلی آمده است هرگاه انجام واجبی بر یارانش سخت می آمد، نزد او می آمدند و از او می خواستند آن واجب را از آنان بردارد. او نیز آنان را به ترک آن واجب فرا می خواند (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق: ۵۰). ابن قتیبه اشاره دارد ابوالخطاب یارانش را به شهادت دروغ در برابر مخالفان امر می کرد و خون و زنان مخالفان را بر یارانش حلال می دانست (قاضی نعمان، ۱۳۸۳ق: ۵۰).

۶-۷) اعتقاد به کرامات و علم غیب مطلق و ذاتی ائمه در فرقه های ضاله پیشین

ابو بصیر به امام صادق (ع) عرض کرد که آنها می گویند شما عدد قطره های باران و ستارگان و برگ های درختان و نیز وزن آنچه در دریاست و عدد خاک ها را می دانید. امام صادق (ع) با شنیدن این سخنان سر به سوی آسمان بالا برد و فرمود: «سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند اینها را جز خداوند نمی داند» (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۱۹۳).

شیخ مفید در «اوائل المقالات» علم غیب معصومین را محدود و مقید می داند و بعد از اینکه اعتقاد غلات را مبنی بر نمردن پیامبر و امام رد می کند درباره حالت معصومین در جهان آخرت می نویسد رسول خدا و امامان از عترتش به خصوص بعد از مرگ احوال شیعیان در دنیا بر آنان مخفی نمی ماند، زیرا خداوند آنان را مطلع میکند و این اعتقاد تمام فقهای امامیه است. بنابراین علم بالاستقلال را از آنان نفی می کند، اما علم با الهام الهی را می پذیرد حتی بعد از مرگ. امامان از عقائد پنهانی برخی مردم آگاه بودند و حوادث را قبل از وقوع آن می شناختند. این می تواند از صفات امامت باشد و نه شرط آن. خدا آنان را گرامی داشته و به این امور آگاه ساخته است که باعث اثبات امامتشان می باشد (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۷).

در جمع بندی اندیشه های انحرافی سخن علامه مجلسی در خور توجه است. وی چنین می نویسد که قول به الوهیت پیامبر و ائمه از افکار غلو آمیز است. اینان آدمیان را به خدا تشبیه کرده اند و حلول، اتحاد، تناسخ، اباحی گری، قول به اشباح و اعتقاد به علم غیب بالاصاله برای امام و بدون وحی و الهام الهی برخاسته از اندیشه اینان است و معتقد به آن، گمراه می باشد. همچنین اعتقاد به الوهیت انسان که مانند خدا معبودند و خداوند در آنان حلول کرده و یا با آنان متحد شده است. همچنین اعتقاد به اینکه امامان پیامبر بوده و تناسخ برخی ارواح آنان در جسد دیگری یا اعتقاد به اینکه شناخت امامان، انسان را از جمیع کردارها بی نیاز می کند و احتیاجی به ترک گناهان نیست. لذا اعتقاد به هر یک از این نظرات بی دینی کفر و خروج از اسلام را در پی دارد و دلائل عقلی آیات قرآن و اخبار بر آن دلالت دارند.

۷) بررسی فقهی تقابل باعرفان های نوظهور

در حوزه مبانی فقهی سه عنصر «افساد فی الارض» و «ارتداد» و «بدعت» مطرح می باشد که به طور اختصار به هر یک از آن ها می پردازیم.

۷-۱) افساد فی الارض

در فرهنگ لغت فارسی افساد از ریشه «فسد» گرفته شده و به معنای تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و به معنای خرابی، فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری آمده است. (معین، ۱۳۸۶: ۱۲۹۶). نظر فقها نسبت به عنوان «افساد» دو دسته می باشد: محاربه، افساد فی الارض. جمعی از فقها موضوع روایات خاصی را برعنوان «افساد فی الارض» تطبیق داده و علت مجازات مرتکبان جرائم خاصی را «مفسد فی الارض» بودن عاملان آنها برشمرده اند. باوجود این در بیشتر کتب فقهی بحث مبسوطی از عنوان «افساد» وجود ندارد و در پاسخ گفته شده است: «دلیل ندارد که در ثبوت احکام شرعی موضوع آنها به وسیله فقها عنوان شده باشد و تلازمی بین ثبوت احکام شرعی و معنون بودن آنها در عبارت فقها نیست. چرا که فقیه مرجع تطبیق فروع بر اصول است. وقتی بنابر اصول اعمال محرمه به خاطر ایجاد فتنه و فساد ناشی از آنها گناه تلقی شده باشد، ضرورتی ندارد که اثبات آنها نیازمند تعرض فقها باشد».

۷-۲) استدلال به کتاب

ممکن است به آیاتی استدلال شود که از آن جمله می توان به آیات زیر اشاره کرد:
آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده: «به این جهت بر بنی اسرائیل مقرر نمودیم هر کس نفسی را بدون حق قصاص و یا بی آنکه فسادی روی زمین کرده باشد به قتل برساند، مانند آن است که همه ی مردم را کشته باشد..... همانا کسانی که با خدا و رسولش می ستیزند و در زمین به فسادمی کوشند جزای ایشان این است که کشته شوند یا به دار روند یا دستها و پاهای شان برخلاف یکدیگر ازهم قطع گردد و یا از آن سرزمین رانده شوند. این رسوایی آنها در این دنیا است و در آخرت برای آنها عذاب بزرگی خواهد بود. مگر کسانی که توبه کنند، پیش از آنکه بر آنها دست یابند. پس بدانید که خدا آمرزنده و رحیم است».

در تفسیر آیه دو قول وجود دارد: الف) فساد به خاطر ارتداد و خروج از دین، ب) فساد به خاطر ارتکاب معصیت (ظلم و خونریزی) در روی زمین

افساد فی الارض و برداشت اول از آیه ۳۴ سوره ی مائده:

استدلال ۱: کلمه «جزاء» در آیه دلالت بر حدود مذکور در آیه به عنوان مجازات در مقابل اعمال مفسدان دارد. از یک طرف اضافه شدن این لفظ به موصول به وضوح دلالت بر آن دارد که صله مذکور علت مجازات به چنین جزایی است: از طرف دیگر، محاربه با خدا و رسول، نزد عقلا از مصادیق آشکار فساد در زمین محسوب می گردد.

استدلال ۲: اگر میان دو عنوان مذکور (محاربه، افساد فی الارض) تباین حتی تباین جزئی وجود داشت این اشکال چندان بی اساس نبود، اما هرگاه دو عنوان یاد شده، اعم و اخص مطلق باشند و عطف هم در اینجا از باب عطف عام برخاص باشد به ناچار این مورد را نمی توان از موارد جمع میان دو امر به شمار آورد بلکه از باب ذکر عام (که علت حقیقی حکم است) بعد از ذکر یکی از مصادیق خاص آن خواهد بود. (خمینی، ۱۴۰۷، ۲، ۴۹۳):

افساد فی الارض و برداشت دوم از آیه ۳۳ سوره ی مائده:

استدلال: حکم آیه مربوط، به قوم بنی اسرائیل و از احکام دین یهود است و آیه دلالت ندارد بر اینکه این حکم در شریعت اسلام نیر جاری و ساری است.

پاسخ: جای هیچ شبهه ای نیست که آنچه در آیه آمده حکمی عام برای همه شریعت های الهی است.

۷-۳ سنت

در این موضوع، می توان به برخی روایات نیز استدلال کرد. از جمله:

۱- صدوق در عیون الاخبار با سند از فضل بن شاذان، نامه امام رضا(ع) به مأمون را نقل کرده: «کشتن ناصبی و کافر در دارالتقیه جایز نیست، مگر اینکه قاتل باشد یا تلاش در فساد کند. این حکم در صورتی است که بر جان خود یا اصحابت بیم نداشته باشی». (عاملی، ۱۴۱۲، ۱۸: ۵۵۲)، (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۶۲۲).

بر اساس روایت کشتن کافران و ناصبیان به اعتبار آنکه مهدور الدم هستند در دارالتقیه جایز نیست مگر اینکه سبب دیگری که منافی تقیه نباشد وجود داشته باشد که مجوز قتل آنها شمرده شود. دلالت روایت مبنی بر آنست که مراد از استثناء اجازه ی قتل قاتل و مفسد در سرزمین کفار دلالت دارد بر اینکه مجازات سعی کننده در فساد قتل است و این امر به مرتبه ای از شدت رسیده که اجرای آن در دارالتقیه نیز جایز است.

در وسائل باب ۴۷ از ابواب جهاد روایت محمد بن عیسی بن عبید از امام هادی(ع) نقل است که فرمودند: فارس بن حاتم قزوینی را به قتل برسانند. فارس شخصی بود که بین مردم ایجاد فتنه می کرد و آنها را به انحراف و بدعت می کشاند. پس امام(ع) در مورد او فرمودند: «این فارس که خداوند او را لعنت کند و خودش را از جانب من می داند، فتنه می کند و مردم را به انحراف و بدعت فرا می خواند: خون او برای هر شخصی که بتواند او را بکشد هدر است. پس کیست که مرا از شر او آسوده سازد و وی را به قتل برساند». (شیخ طوسی ۱۴۱۴، ۲: ۸۷)، (قمی، ۱۳۵۲: ۶۲) این روایت دلالت دارد بر آنکه قتل مفسد جایز است.

حضرت علی(ع) در فرای از خطبه ۱۹ که طولانی ترین خطبه نهج البلاغه است فرموده اند: «آگاه باشید شما در سرکشی و ستم افراط کردید و برای دشمنی آشکار با خدا و مبارزه با مؤمنان راستین به فساد در زمین و ستیز برخاستید. و آگاه باشید! خداوند مرا به نبرد با ستمگران، پیمان شکنان و مفسدان در ارض امر فرموده است: با ناکثین و پیمان شکنان (اشاره به اصحاب جمل) نبرد کردم (و آنها را در هم شکستم) و با قاسطین (ستمگران شام

و اصحاب معاویه) جهاد نمودم (و ضعف و زبونی آنها را نشان دادم) و مارقین (خوارج نهروان) را بر خاک مذلت نشاندم» (سیدرضی، ۱۳۸۴، ۳۸۰)

۷-۴) ارتداد

راغب اصفهانی در «المفردات» ارتداد را برگرفته از واژه «رد» می داند و در لغت به معنای «بازگشت» آمده است. در فرهنگ دینی بازگشت به کفر «ارتداد و رده» نامیده می شود. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۵، ۱: ۱۹۲). (جوهری، ۲، ۱۴۱۰ ق: ۴۷۳). در چند آیه از قرآن موضوع ارتداد مطرح شده است از جمله می توان به موارد زیر اشاره کرد: برگشت از دین خود (مائده / ۵۴)، کارزار با خدا و کفر ورزیدن (بقره/ ۲۱۷)، زیانکار به سبب کفر و برگشتن به جهالت دوران جاهلیت (آل عمران / ۱۴۹).

در منابع روایی، اعم از کتب حدیث شیعه و اهل سنت احادیثی چند از قول و فعل پیامبر و دیگر بزرگان دینی درباره مجازات مرتد نقل شده است. از پیامبر اسلام (ص) نقل شده است: « - لا یحِلُّ دُمُ امرءٍ مسلمٍ اِلَّا بِاحِدَى ثلاثٍ ، الزَّنى ، والنَّفْسُ بالنَّفْسِ ، والتَّارِكُ لِدینِهِ المَفارِقُ لِلجماعَةِ ». (ابن حنبل، ۱۴۰۲ ق، ۶: ۱۹۸).

بدعت از لحاظ لغوی به معنای پدیدآوردن چیزی که قبل از آن وجود نداشته است:

«الشیء الذی یکون أولاً فی کل امر». فراهیدی در «العین» بدعت را در زبان عربی اسم مصدر و واژه بدعت، از ماده «ب د ع» به معنای نوآوری و پدیدآوردن چیزی می داند که قبل از آن وجود نداشته است. بر خلاف ماده «خ ل ق» که پدید آوردن چیزی از چیزی است که پیش از آن وجود داشته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۲: ۵۴). ابوحامد محمد غزالی در احیاء علوم دین آورده اند که هر بدعتی منهی عنه نیست! بلکه بالاتر، بعضی مواقع ایجاد بدعت واجب هم می شود:

«فلیس کُلُّ ما اُبدع مِنْها بلِ المُنْهَی بِدَعَةٍ تُضادُ سَنَّةً ثابِتَةً وَتَرَفَعُ اَمْرًا مِنَ الشَّرْعِ مع بقاء علتها بل الإبداع قد یجب فی بعض الأحوال إذا تغیرت الأسباب».

هر بدعتی که بعد از رسول اکرم ایجاد شده باشد، مورد نهی قرار نگرفته است. بلکه آن بدعتی مورد نهی است که با سنت ثابت در تضاد باشد و علی رغم اینکه علت ایجاد آن بدعت، باقی هست، امری در شرع بر رفع آن باشد. البته بدعت گذاری، گاهی اوقات واجب می شود. و آن زمانی است که علل و اسباب تغییر کنند. بدعت های پسندیده با آنکه ظاهراً در قرآن و سنت نیامده هدایت کننده انسان است و منع شرعی ندارد. این گونه بدعت های حسنه یا آیین های نیک را پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ستوده و آن ها را متضمن ثواب دانسته است: «من سنَّ سَنَةً حسَنَةً کان له اجرُها و اجرُ من عملَ بها». (غزالی، ۱۳۸۹: ۶۴)

همچنین پیامبر اکرم در خصوص بدعت های ناپسند و گمراه کننده می فرماید: «من سنَّ سَنَةً سیئَةً کان علیه وزرها و وزر من عملَ بها» و روایت شده از نبی خدا صلی الله علیه وسلم که فرمود: «یاکم و محدثات الامور، فان کل محدثة بدعة و کل بدعة ضلالة». (مفید، ۱۴۱۳: ۱۳۶). این دسته رسم ها و آیین هایی بد و ناستوده است

که با قرآن و سنت سازگاری ندارد و موجب بیراهی مؤمنان و تباهی اندیشه های دینی آنان می گردد، به همین دلیل انجام آن ها منع شرعی دارد و ناپسند است.

نتیجه گیری

عرفان در معنای عام نوعی معرفت باطنی، شهودی قلبی و اشراقی یعنی غیر استدلالی، غیر حسی و غیر تجربی است که متعلقش خداوند متعال و امور قدسی است. معرفت عرفانی معمولاً با خودشناسی خودسازی و توجه به درون بدست می آید. اگر عرفان اصیل این باشد، عرفان های نوظهور یا شبه عرفان و عرفانهای کاذب جنس بدلی و ساختگی است که این گوهر و آن آثار را ندارد. شبه عرفانهای نوظهور هم از شرق (هند، چین، ژاپن) و هم از غرب آمریکای شمالی و (جنوبی) وارد شده اند و عمده مخاطبان آنها نسل جوان و گاهی تحصیل کرده هستند اینان چون به حقانیت هیچ دینی ایمان ندارند: لذا از مشترکات ادیان و مکاتب دینی جدید می سازند: در حالی که اگر حقانیت هر دینی مشکوک باشد دلیلی نیست که مشترکات آنها حق باشد.

انحراف در دین موضوع مهمی است که همواره در طول تاریخ وجود داشته و به ایمان انسانها آسیب زده است. فرقه های انحرافی حتی در زمان امامان معصوم (ع) نیز وجود داشته اند. به هر روی ائمه معصوم (ع) از هر طریقی که امکان داشت سعی در نفی انگاره ها و باورهای فرقه های انحرافی داشتند و در جلوگیری از گسترش آرا و افکار این فرقه ها نهایت تلاش را کردند. این برخوردها به خوبی گواه آن بود که فرقه های به ظاهر به نام شیعه، افتراق و جدایی جدی با شیعه اثنی عشری دارد و با تحلیل عقاید و باورهای این گروه ها می توان آنها را از زمره شیعیان خارج دانست.

عرفان را به اصیل و غیراصیل، دینی و غیردینی، دینی معتبر (ناب) و غیر معتبر (مشوب) می توان تقسیم نمود. حاصل این تقسیم بندی شش نوع عرفان است:

- ۱- عرفان غیر اصیل غیر دینی: اغلب عرفان های نوظهور دروغین از این دسته اند.
 - ۲- عرفان اصیل غیردینی: مانند عرفان نوافلاطونیان که از روی خلوص نیت و تهذیب نفس به حقایقی رسیده اند که به دلیل دوری از تعالیم انبیا ناقص و مشوب می باشد که البته به طور گذرا فقط عنوان کردیم
 - ۳- عرفان دینی: عرفان ادیانی که در اصل حق بوده اما دچار تحریف و انحراف گردیده یا نسخ شده اند و این عرفان ها مانند عرفان مسیحی حکم آن ادیان را داشته و در نتیجه ناقص می باشند.
 - ۴- عرفان دینی غیر معتبر: عرفان برخاسته از دین حق و وابسته به آن که در مسیرش دچار انحراف و اعوجاج گردیده است. این نوع عرفان ها مانند برخی از فرقه های تصوف نیز مشوب و نیازمند به تصحیح هستند.
 - ۶- عرفان دینی معتبر (ناب): عرفان برخاسته از دین حق و وابسته به آن که در صراط مستقیم دین حق قرار دارد این همان عرفان معتبر مطلوب و برتری است که ما از آن به «عرفان ناب شیعی» تعبیر می کنیم.
- برای شناخت عرفان ناب و نیل به آن، لازم است که فرد با تهذیب نفس و تزکیه دل به تأمل و تعمق در قرآن سنت و سیره معصومین علیهم السلام بپردازد: همچنین برای عبرت و دوری از لغزش ها و خطاها لازم است که

فرد به سرچشمه عرفانهای ناقص و شبه عرفان توجه کند. چنانچه بررسی شد: عرفان های نوظهور قائل به اباحی گری، تفویض الوهیت بشری، نفی خدا، تثلیث، تناسخ، ادعای نبوت، سکولاریسم، پلورالیسم، اومانیزم که از مصادیق کفر و الحاد و شرک شمرده شده است می باشند. بنابراین در حوزه مبانی فقهی سه عنصر «افساد فی الارض» و «ارتداد» و «بدعت» مطرح می باشد و در حوزه حقوقی عناوین مجرمانه ی اخلال در نظم و امنیت عمومی و ایجاد گسست در وحدت و آرامش روانی و بهداشت دینی جامعه ایجاد تشکیک و سست نمودن پایه های دینی ایجاد شبکه های سازمان یافته برای اعمال مجرمانه تحصیل مال نامشروع از طریق خسارت به اشخاص و کلاهبرداری انجام فحشا و ارتکاب افعال حرام (مانند: جادوگری و اعمال منافی عفت و...) و نیز تکثیر محتوای غیر آموزشی و دخالت غیر مجاز در امور آموزش دینی در قالب کتاب و بسته های سمعی و بصری، ایجاد و اشاعه بدعت و افکارضاله، فتنه گری و به تبع آن سست کردن پایه های نظام ادعاهای دروغین در مورد مدارک تحصیلی و به تبع آن دخالت در امور تخصصی درمانی و تکرار جرم (حدی و تعزیری) و مداومت و اصرار بر این قبیل فعالیت ها می باشد.

به نظر می رسد همچنان لازم است تا تحقیقاتی گسترده تر حول موضوع ادله برخورد با عرفانهای نوظهور و مصادیق فرق انحرافی در جامعه صورت گرفته و به شکل ریزتر موشکافی شود برخی موضوعات دیگر ذیل این تحقیق می تواند در تحقیقات بعدی مدنظر قرار گیرد که عبارتند از:

- الف. آثار جهل و اشتباه عضویت اعضا در فرق انحرافی بر مبنای فقه و حقوق و پیامدهای آن در مسائل کیفری
- ب. اثر توبه در جرائم حدی مرتبط با فعالیت سازمان یافته در عرفانهای نوظهور و فرقه های ضاله
- ج. ادله اثبات جرائم علیه منافع ملی در فعالیت فرقه های انحرافی
- د. تفاوت آزادی ادیان و فعالیت عرفانهای نوظهور در اصول حاکم بر روابط بین الملل اسلامی
- ه. بررسی استرداد مجرمین در فعالیتهای مرتبط با باندهای دروغین مذهبی در فقه و حقوق
- و. بررسی فقهی اغفال در فعالیتهای مرتبط با عرفانهای نوظهور و فرق انحرافی
- ز. بررسی فقهی و حقوقی در هر یک از فرق انحرافی و عرفانهای نوظهور به طور مجزا

منابع

۱. ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۳۷۸)، شرحی بر نهج البلاغه، انتشارات دارالکتب العلمیه
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ ق)، کامل فی التاریخ، نشر دار صادر، بیروت
۳. ابن حنبل، ابن حنبل، احمد بن محمد (۱۴۲۰ ق) مسائل الإمام، دار الوطن للنشر ریاض عربستان
۴. اشعری قمی، ابویعلی حمزه بن یعلی، (۱۳۶۰)، الحدیث، نشر مفید
۵. انواری، محمد رضا، زمینه های معرفتی ورود و گسترش عرفان های نوظهور (با تأکید بر آثار پائولو کولویو)، مطالعات معنوی، ۱۳۹۲، شماره ۷، صص ۱۶۵-۱۹۵.

۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، عرفان و حماسه، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۷. جوهری اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق)، الصحاح، تاج اللغة وصحاح العربیه، ۶ جلد، دار العلم للملایین، بیروت لبنان، چاپ اول.
۸. چشمه نور، مرتضی؛ پوریانی، جابر (۱۳۹۳)، در قلمرو تاریکی (خلاصه ای از عملکرد فرقه های ضاله و عرفان های کاذب در کشور) تهران، انتشارات شهید صیاد شیرازی.
۹. حسن بن موسی نو بختی، ابو محمد (۱۴۰۴ ق)، فرق الشیعۀ، دار الأضواء، بیروت
۱۰. حلی، علامه حسن بن یوسف بن مطهر، الاسدی (۱۴۱۲ ق) مختلف الشیعۀ، تحقیق لجنه التحقیق موسسه النشر الاسلامیه، قم، چاپ اول.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۴۰۴)، تحریر الوسیله ۲ جلد موسسه مطبوعات دارالعلم، قم ایران چاپ اول.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ ق)، المستند فی شرح العروه الوثقی.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق) مفردات الفاظ القرآن، در یک جلد دارالعلم الدار الشامیه لبنان سوریه چاپ اول.
۱۴. رحیمی، نرگس؛ صالحی، صغری (۱۳۹۱)، عرفان حقیقی و عرفان های نوظهور، معرفت، ۱۰۱: ۱۱۸.
۱۵. زرقی، موسی و خالقی، سمیرا و قلعه نویی، مهناز، ۱۳۹۷، بررسی تاثیر پیدایش عرفان های نوظهور و نوظهور بر عرفان های اسلامی
۱۶. زرگرزاد، مریم، احکام فقهی و حقوقی عرفان های نوظهور، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، ۱۳۹۵.
۱۷. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۳۸۴)، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ هفتم، قم، موسسه انتشاراتی موعود اسلام.
۱۸. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم (۵۴۸ ق)، الملل و النحل، نشر الشریف الرضی.
۱۹. طباطبایی، علامه سید محمد حسین (۱۴۲۲ ق)، المیزان فیتفسیر القرآن، موسسه الاعلمی فی المطبوعات، بیروت-لبنان.
۲۰. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۱۴ ق)، الرسائل العشر در یک جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ایران، چاپ دوم.
۲۱. عاملی، شهید ثانی زین الدین بن علی (۱۴۱۲ ق)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه المدمشقیه (المحشی سلطان العلماء، ۲ جلد انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول.
۲۲. عمید، حسن (۱۳۹۱)، فرهنگ لغت، انتشارات امیر کبیر
۲۳. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۸۹)، نصیحه الملوک، نشر طه.
۲۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ ق)، العین، مؤسسه دار الهجرة، نشر قم - ایران

۲۵. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ ق)، الوافی، نشر کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
۲۶. قمی، سید تقی طباطبایی (۱۴۲۳ ق)، الدلائل فی شرح منتخب المسائل، ۵ جلد، کتابفروشی محلاتی، قم، ایران.
۲۷. قمی، شیخ عباس (۱۳۵۲)، منتهی الآمال، انتشارات اکرام
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ق)، الکافی، ۱۵، جلد دار الحدیث للطباعة و النشر، قم ایران، چاپ اول.
۲۹. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی بن مقصود علی مجلسی (۱۴۰۴)، بحار الانوار، انتشارات الوفاء، بیروت.
۳۰. محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: موسسه آل البيت (ع)،
۳۱. مصباح یزدی محمد تقی (۱۳۸۶)، در جستجوی عرفان، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۲. مصباح، محمدتقی، بازشناسی عرفان حقیقی از عرفان های نوظهور، ۱۳۹۴، نشریه معرفت، شماره ۱۲.
۳۳. مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، آشنایی با علوم اسلامی - کلام - عرفان حکمت عملی، انتشارات صدرا.
۳۴. معین، محمد (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، نشر زرین.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، نشر کنگره شیخ مفید
۳۶. مفید، محمد بن محمد، الفصول المختاره، نشر المؤتمر العالمی لألفیه الشیخ المفید، قم.
۳۷. ملاصدرا شیرازی، محمد بن ابراهیم قوام (۱۳۶۹)، حکمت متعالیه، قم، منشورات.
۳۸. نعمان مغربی، قاضی (۱۳۸۳)، دعائم الاسلام و ذکر الحلال و الحرام والقضایا و الاحکام عن اهل بیت رسول الله علیه و علیهم افضل السلام، نشر دارالمعارف.